

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث رسید به اجوبه تفصیلیه نسبت به سنت که به آن استدلال شده ولی قبل از وارد
شدن در این بحث دو استدراک عرض می‌کنیم، استدراک اول اشکال اخیری که عرض
کردیم که مستفاد از این آیات حرمت قول به غیر عمل باشد فرضاً اما این ربطی ندارد به
ادله امر به معروف و نهی از منکر که آن را تقیید بخواهد بکند و تشبیه کردیم به این که در
باب تطهیر مولی می‌گوید «طهر المسجد عن النجاسة، جنبوا مساجدکم النجاسة» اگر
کسی با آب غصبی تطهیر کرد این جا امثال این جنبوا را کرده ولو این که مرتکب محرم
هم شده است. در مانحن فیه هم بگوئیم این کسی که امر به معروف می‌کند ولی خودش
فاعل نیست و عادل نیست یا نهی از منکر می‌کند و خودش تارک نیست این وظیفه «مروا
بالمعروف و انهو عن المنکر» را انجام داده ولو این که امر محرمی را انجام داده باشد
مثل آن جا. این مطلب محل مناقشه و تردید برای ما واقع شد بعداً که این جا ممکن است
با آن باب بگوئیم تفاوت می‌کند برای خاطر این که در این جا مصداق، مصداق واحد
هست، آن جا که می‌گوئیم آن جا شارع چیزی که می‌خواهد طهارت مسجد است و اعتبار
کرده که آب مطلقاً چه غصبی باشد، چه غصبی نباشد این اثر تطهیری را دارد، اما در این
جا اگر هم بخواهد بگوید «مروا بالمعروف» و هم این نهی شامل بشود یک امر واحد در آن
اجتماع امر و نهی می‌شود و نمی‌شود حرام مصداق واجب قرار بگیرد، از این جهت این
بیان در این جا محل اشکال هست فلذا از اشکال اخیر که عرض کردیم به آن بیان ما رفع
ید می‌کنیم.

س: ...

ج: بله.

چون همین قول که دارد می‌گوید صلّ همین صلّ هم امر به معروف است پس واجب
است، همین صلّ قول به غیر عمل است، قولی است که لایفعل خودش طبق آن پس
منهی است و حرام است. بنابراین این جا نمی‌توانیم بگوئیم هر دو با هم دیگر جمع
می‌شود، و اما آن اشکال که بله این لسان‌ها بالاخره از آن ما استفاده نمی‌کنیم اشتراط
وجوب به عدالت یا به عدم فعل آن کار، یا انجام آن کار در امر به معروف و نهی از منکر،
بلکه ممکن است شرط چه باشد؟ شرط واجب باشد پس در این لسان‌ها این جور تقریر
می‌کنیم اشکال را، نه به آن بیانی که دیروز عرض کردیم. این استدراک اول.

استدراک دوم این است که آیه شریفه دیگری که هم مضمون هست با آیه دو و سه سوره
مبارکه صف که معمولاً ندیدیم در کتاب‌ها به این آیه هم اشاره بفرمایند آیه 226 سوره
مبارکه شعراء است. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «وَالشُّعْرَاءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَوْا

أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ * وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» (شعراء/ آیات 224 تا 226) یکی از جهاتی که خدای متعال به آن شعراء را مذمت می‌فرماید این است که «أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» در شعرهایشان، در حرف‌هایشان یک مطالبی می‌گویند که عمل نمی‌کنند. مرحوم شیخ الطائفة قدس سره در تبیان، جلد 9، صفحه 350 از طبع جدید فرموده: «ثم اخبر» یعنی اخبر الله تبارک و تعالی «أَنَّ هؤلاء الشعراء يقولون و يحثون على أشياء لا يفعلونها هم، و ينهون عن أشياء يرتكبونها»

اشیایی که يرتكبونها، نهی می‌کنند و اشیایی که انجامش نمی‌دهند حث و ترغیب می‌کنند، با شعرشان مردم را بر آن‌ها و خدای متعال این‌ها را نکوهش می‌فرماید بر این صفت، بر این کار. پس این کار که انسان امر بکند و حال این که خودش انجام نمی‌دهد آن شیء را، نهی بکند و حال این که آن شیء را انجام می‌دهد این از نظر شارع و خدای متعال مبعوض است وقتی مبعوض بود پس بنابراین این صورت مشمول ادله نمی‌شود، قهراً آن ادله مقید خواهد بود. این جاها هم بخشی از آن جواب‌هایی که... بخشی از آن جواب‌ها نه همه آن جواب‌هایی که در آن آیات می‌دادیم. بخشی از آن جواب‌هایی که آن جا می‌دادیم این جا هم می‌آید، دیگه تکرار لازم نیست بکنیم. بنابراین این آیه مبارکه هم که معمولاً فراموش شده که در اعداد آیات باب ذکر بشود این هم ذکر می‌شود و الجواب الجواب؛ جواب‌هایی که آن جا داده شد؛ جواب‌های اجمالی و جواب‌های تفصیلی بعضی در این جا هم می‌آید.

و اما روایات:

روایات طوائف فراوانی بودند که طائفة أولى روایاتی بود که مربوط بود به آن چه که پیامبر عظیم الشان(ص) در معراج که مشرف شد در معراج به آن‌ها برخورد که سه نقل داشتیم در این باب که آن‌ها دلالت می‌کرد بر این که امر به چیزی که انسان خودش انجام نمی‌دهد و نهی از آن مبعوض شارع است.

س: ...

ج: می‌فهمیم حرمتش که بله حرام است. اگر چیزی خدا فرمود....

س: ...

ج: ببینید اگر فرمود که عقاب دارد، جهنم دارد معلوم است که در این جا منهی است و حرام است. اما اگر فرمود بهشت دارد، جامع استفاده می‌شود که مطلوب شارع است حالا إما وجوباً و إما استحباباً.

و یا به نحو دیگری که در باب مستحبات یعنی در باب مواردی که روایاتی داریم بر این که این عمل ثواب دارد از اخبار من بلغ، اگرچه از آن اخبار استفاده استحباب نکنیم.

اما آن روایات یکی یکی باید مورد بحث قرار بدهیم. روایت أولى که شیخ بهایی قدس سره نقل فرمود که «قال(ص) مَرَزْتُ لَيْلَةً أُسْرِي بِي يَوْمٍ تُفْرَضُ شِقَاهُهُمْ بِمَقَارِصَ مِنْ تَارٍ قُلْتُ مَنْ أَنْتُمْ قَالُوا كُنَّا نَأْمُرُ بِالْخَيْرِ وَ لَا نَأْتِيهِ وَ نَنْهَى عَنِ الشَّرِّ وَ نَأْتِيهِ.»

این روایت، استدلال به این روایت از جهاتی محل اشکال است. اشکال اول این است که این مرسل است، سندی را شیخ بهایی قدس سره ذکر نفرموده و ظاهر این است که این روایت در مجامع حدیثی خاصه وجود ندارد و از کتب عامه نقل شده، احتمالاً از الدر

المنثور نقل شده باشد که مال سیوطی هست. پس اولاً این من احادیثا نیست، در جوامع حدیثی ما یافت نشده به حسب استقرایی که کردیم و ظاهر این است که ایشان از کتب عامه نقل فرموده و سند هم ندارد بنابراین مرسل است.

ثانیاً این که گفتیم این در کتب خاصه ذکر نشده چون به این شکل در کتب ما نیست که حالا بعداً می‌خوانیم، معلوم می‌شود تفاوت می‌کند مطلبش با آن.

و اشکال دوم این است که این دلالت بر عدالت نمی‌کند چون...

س: ...

ج: همین مضمون؟

س: ...

ج: آهان رُوی. حالا اگر این هست ممنون چون آدرس ندادند، من جاهای دیگر هم که نگاه کردم... حتی مستدرک هم نقل نکرده این را، نه وسائل نه مستدرک. خیلی خب در بحار حالا نگفته از کجا، احتمالاً ایشان هم از....

س: ...

ج: بله ما رُوی، در مجموعه‌هایی که رُوی دارد. حالا بیاورید اولش را ببینید باز معلوم نمی‌شود که از کجا نقل کرده.

س: ...

ج: از الدر المنثور نقل کرده، الدر المنثور از کتب عامه است دیگه. چون شبیه آن در کتب خاصه بوده ایشان نقل کردند. پس در کتب خاصه وجود ندارد.

س: ...

ج: حالا باز مجالس النبویه را نگاه بفرمایید ببینید هست در آن.

س: ...

ج: نه، درست، بله در مجالس النبویه این نقل نیست. این نقل مال کتب عامه است.

اشکال دومی که وجود دارد این است که این روایت بر عدالت دلالت نمی‌کند، چون این بود که «كُنَّا تَأْمُرُ بِالْخَيْرِ وَ لَا تَأْتِيهِ» یعنی آن خیری را که امر می‌کردیم نمی‌آوردیم. «و تَنْهَى عَنِ الشَّرِّ وَ تَأْتِيهِ». آن شری را که نهی می‌کردیم از آن می‌آوردیم. پس بنابراین اگر بخواهد دلالت داشته باشد به آن مطلب دوم دلالت دارد نه بر عدالت دلالت داشته باشد. مطلب دوم این بود که آن کاری را که امر می‌کنی باید خودت فاعلش باشی و آن کاری را که نهی می‌کنی باید خودت تارک آن باشی، بر این دلالت می‌کند نه بر عدالت.

جواب سومی که از این روایت شریفه داده شده، جوابی است که خود شیخ بهایی قدس سره دادند. جواب ایشان این است که این جا مثل آیات می‌ماند. چطور ما در آیات گفتیم انکار برای عدم عمل است نه برای گفتن، این جا هم انکار برای عدم عمل است که چرا

به آن چیزهایی که گفتید عمل نمی‌کنید، به آن چیزی که امر کردید عمل نمی‌کنید، آن چیزی را که نهی کردید چرا خودتان ترک نمی‌کنید. پس مصب نکوهش انجام ندادن ما بآمریه است و ترک نکردن ما ینهی‌عنه است، نه خود امر کردن و نهی کردن است. این فرمایش. اما این فرمایش همان طور که آن جا گفتیم خلاف ظاهر است جداً، این جا هم خلاف ظاهر است جداً، به خصوص این جا یک قرینه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد این عقاب خاص برای خاطر همین گفتن بوده، چرا؟ برای خاطر این که لب‌هایشان را دارند که جای گفتن کلام بوده آن را دارند با مقارض ناری می‌چینند، پس بنابراین خود این که این جور عذاب خاصی هم این جا وجود دارد، خود این قرینه است که منشأ عذاب این گفتن است، اگرچه آن هم اشکال دارد، اگرچه که این که انجام نمی‌دهند خودش کار حرامی است، یا آن جا انجام می‌دهند اما در کنار آن یک حرام دیگر را هم دارند مرتکب می‌شوند و آن این است که دارند امر می‌کنند به چیزی که انجام نمی‌دهند. بنابراین این‌ها استحقاق دو عقاب دارند؛ یکی عقاب این که آن معروف را دارند ترک می‌کنند، یا آن منکر را دارند انجام می‌دهند، آن یک عقاب برای خودش دارد. یک عقاب هم این است که شما چرا چیزی را که امر می‌کنید انجام نمی‌دهید، چرا این را می‌گویید، ظاهر روایت شریفه این است که آن‌ها وقتی از ایشان سؤال کردند که این عذاب برای چیست؟ «کُتِبَ نَأْمُرُ بِالْخَيْرِ وَ لَنْأْتِي بِهِ» برای همین که می‌گفتیم و اتیان نمی‌کردیم. نه برای این که اتیان نمی‌کردیم بما نأمریه. این جور تعلیل نکردند که لَأْتِي لَنْأْتِي بِمَا نَأْمُرُهُ، اگر این جور می‌گفتند جواب را، مصب عقاب می‌شد عدم اتیان بما یاأمرون. این جور که نفرموده، فرموده چون امر می‌کردیم به چیزی که نمی‌آوردیم. پس مصب آن قرار داده شده. بنابراین هم خود جمله را وقتی نگاه می‌کنید مفادش این است، و هم متناسب عقابی که این است که شفای آن‌ها را می‌آیند می‌چینند، چون با شفا می‌گفتند، با لب انسان می‌گوید، با دهان می‌گوید. بنابراین این فرمایش که بخواهیم بگوئیم فی‌نفسه این روایت دلالت نمی‌کند این تمام نیست، بله آن جواب اجمالی به خاطر آن قرائن کسی بیاید حالا این جوری توجیه بکند اگر آن قرائن درست باشد که در آن‌ها مناقشه کردیم حرف دیگری است. دیگه آن جواب تفصیلی نمی‌شود.

س: ...

ج: چه قرینه‌ای بر این است، ظاهرش این است می‌گوید همان آن شرطی که آن آقا فهمیده از آن لولا این که آن جواب‌های اجمالی یا جواب... نه، دارد می‌گوید ما اهل این بودیم، به خصوص که حالا روایات بعدی خطبای امت را می‌گوید، می‌گوید بله خطبایی بودند که مردم را ارشاد می‌کردند خودشان عمل نمی‌کردند.

س: ...

ج: آن جا دیگه جای دروغ گفتن نیست و حرف دروغ را دیگه پیغمبر نمی‌آید نقل کند. معلوم می‌شود عین واقع است.

س: ...

ج: نه، بعد از این که پیامبر دارد نقل می‌کند، این را برای چی دارد نقل می‌فرماید، برای این که ما عبرت بگیریم، نه این که یک چیز دیگری بوده آن دروغ دارند می‌گویند آن را بیاید نقل بفرماید.

و اما روایت دوم از این طائفه، روایت ارشاد القلوب بود.

س: ...

ج: نه، مرسلأً نقل شده، با سند نقل نشده آن‌هایی که نقل کردند از آن جا و الا این کفایت نمی‌کند برای این که بگوییم مرسل است. در روایات اهل سنت هم مسند داریم و مرسل، هر دو را داریم.

س: ...

ج: چرا، اگر سند داشت بررسی باید بکنیم ولی معمولاً نوعاً تمام نیست و لکن باید بررسی کنیم ممکن است یک جا هم سند درست داشته باشد.

س: ...

ج: چرا؟

س: ...

ج: می‌گویند شما حق نداری بگویی، شما که این جوری... به آن آدمی که خودش رباخوار است.... ما دنبال دلیل هستیم و الا اشکال ندارد اگر یک دلیلی داشتیم که هیچ مشکلی نداشت نلتزم به این که بله آدمی که خودش انجام می‌دهد یک کار حرامی را، شارع می‌گوید تو حق نداری. چه اشکالی دارد شارع بفرماید؟ نه اشکال عقلی دارد نه اشکال عرفی دارد.

س: ...

ج: عکسش را گفتند چی؟

س: ...

ج: به او بگویند نهی بکن وهن شارع است، چرا؟

س: ...

ج: آهان این را داشتید می‌گفتید شما.

س: ...

ج: این فرمایش ناتمام است، به یک کسی که گرفتار هروئین‌کشی شده و بدبخت شده به او می‌گویند... او را می‌آورند در تلویزیون می‌گویند به مردم بگو من بیچاره شدم، تجربه کردم شما دنبال این نروید. آن رباخوار می‌آید می‌گوید که من گرفتار رباخواری شدم، جهنم و حربه با خدای متعال را گرفتار شدم شما این جوری نباشید، چه اشکالی دارد؟ هیچ اشکالی ندارد.

س: ...

ج: امر و نهی هم نوعی از نصیحت است، چه اشکالی دارد.

و اما حدیث دوم:

س: ...

ج: بعید نیست، کسی ممکن این طور هم بگوید که مال کسی که سجیه اش این است، حالا یک بار این کار را کرده باشد معلوم نیست یک چنین چیزی را داشته باشد.

س: ...

ج: بله آن ها همین است که بعد می خوانیم، شبیه این است.

اما نقل دوم:

نقل دوم مال حسن بن محمد دیلمی است در ارشاد القلوب:

«عن رسول الله (ص) قال: رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ قَوْمًا تُقْرَضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِصَ مِنْ تَارٍ ثُمَّ تُرْمَى فَقُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ مَنْ هَؤُلَاءِ...»

آن جا بود که حضرت از خودشان سؤال کرد، این جا این است که از جبرئیل حضرت سؤال فرموده «من هؤلاء قَالِ خُطَبَاءُ أُمَّتِكَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ يَنْسَوْنَ أَنْفُسَهُمْ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَ يَعْقِلُونَ.»

در خود ارشاد القلوب دیگه این همزه استفهامیه را ندارد «فلا يعقلون» چون این جا جای «أ فلا يعقلون» نیست «و لا يعقلون» است، سؤال که نمی خواهد بکند دیگه حالا دارند آن ها عذاب می شوند و این ها، این ها فلا يعقلون، دارد خبر می دهد که این ها تعقل نداشتند. این هم نقل دوم هست که از ارشاد دیلمی است.

در جواب از استدلال به این روایت دو جواب داده می شود: جواب اول ضعف سند است به این که این روایت مرسل هست برای خاطر این که مرحوم دیلمی قدس سره سندی را بین خودش و پیامبر عظیم الشأن نقل نکرده است. علاوه بر این که خود این جا فرموده که در خود مقامی که دارد حدیث را نقل می کند، سند ذکر نفرموده در مقدمه کتاب هم ایشان تصریح فرموده به این که من اسانید را حذف کردم «و أنا أذكر من ذلك ان شاء الله ما تيسر ايراده بحذف الاسانيد» اسانید را می گوید من خودم حذف کردم، بنابراین هم آن چه که ما در موقع نقل بالمبارشه می بینیم سند ذکر نفرموده، هم خودش هم فرموده اسانید را حذف کردم بنابراین مرسل می شود.

آیا راهی برای تصحیح روایات ارشاد دیلمی داریم یا نداریم، این بحث مهمی است چون کتاب ارشاد دیلمی که دو جلد هست کتاب مهمی است و خیلی روایات ناب در این کتاب موجود است به خصوص روایات اخلاقی و موعظه ای. دو راه برای این که بخواهیم تصحیح کنیم روایات این کتاب را وجود دارد:

راه اول این است که مرحوم دیلمی از بزرگان محدثینی است که قبل از شیخ مفید و اضراب شیخ مفید می زیسته یعنی قریب العصر به ائمه علیهم السلام بوده ایشان. بنابراین در زمانی می زیسته که احتمال دسترسی ایشان به روایات از طریق حس یک احتمال عقلایی و متوفری است بلکه از شیخ طوسی و حتی صدوق و شیخ مفید چون عصرش قریب تر به اعصار ائمه علیهم السلام هست احتمال این که ایشان به طریق حسی

می‌توانسته بفهمد این حرف حرف ائمه هست یا نیست، برای آن طبقه این احتمال وجود داشته که می‌توانستند این مطالب را دریافت کنند. حالا به اسنادی که وجود داشته، به قرائن و شواهد حسیه‌ای که وجود داشته در آن اعصار و هنوز این قرائن و شواهد از بین نرفته بوده این مثلی بوده که برای آن‌ها متوفر بوده.

س: ...

ج: نخیر، ایشان همان طور که روض الجنان و ریاض العلماء آفندی فرموده است مال آن اعصار است.

س: ...

ج: نخیر، این آن نیست.

پس این از بزرگان آن زمان است.

س: ...

ج: بله. مراجعه بفرمایید مامقانی.

ایشان مال آن اعصار است. وقتی که مال آن اعصار شد پس بنابراین مشکلی از این جهت ندارد بگوئیم این خبرش محتمل الحس و الحدس است دارد اسناد جزمی می‌دهد، می‌گوید «قال رسول الله (ص)، قال النبی (ص)» پس بنابراین به اسناد جزمی بگوئیم که اشکالی ندارد همان طوری که در مورد صدوق می‌گفتیم، در مورد سید رضی قدس سره در نهج البلاغه می‌گوئیم، این جا هم همین طور بگوئیم که همان که قبلاً عرض کردیم مرحوم امام هم قدس سره در مرسلات جزمی مثل صدوق فرموده این‌ها معتبر است و حجت است منتها دلیل ایشان این است که... چون ایشان قاطع بوده، وقتی که دارد اسناد جزمی می‌دهد پس قطع داشته به این که پیامبر فرموده یا ائمه علیهم السلام فرمودند. ما از این راه عرض نمی‌کنیم چون قطع او برای ما حجت نیست، آن قطع داشته باشد، ما از راه این عرض می‌کنیم که این می‌شود خبر محتمل الحس و الحدس و سیره عقلاء در خبر محتمل الحس و الحدسی که احتمال حسیت آن یک احتمال عقلایی و متوفر باشد، نیشقولی نباشد، در این موارد هم عقلاء به خبری که احتمال حسیت آن متوفر است و نیشقولی نیست عمل می‌کنند. دیگه توضیح این‌ها را بارها در جلسات قبل و سال‌های قبل دادیم دیگه کسانی که می‌خواهند به آن جا مراجعه بفرمایند.

س: ...

ج: بله دارد.

س: ...

ج: بله این جا اسناد جزمی داده، می‌گوید قال النبی.

س: ...

ج: نه هر جا که اسناد جزمی داده.

س:....

ج: بله اشکال ندارد، قهراً کسی که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر بکند باید عالم باشد به ما یا مریه و ما ینهی عنه، یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر علم است، اما لازم نیست عالم اصطلاحی باشد یعنی خیلی از علوم زیادی اطلاع داشته باشد، مقلد هم باشد، واجبات و محرماتی را که می‌داند امر و نهی می‌کند ولی خودش عمل نمی‌کند....

س: ...

ج: نه، این اطلاق دارد دیگه «کُتّا» ندارد که ما عالم بودیم.

س: ...

ج: بله، خطبای امت هم به خصوص اگر خطبای امت... بیشترشان عالم هستند یا غیرعالم هستند؟ و الله العالم.

س: ...

ج: بله آن اشکال ندارد، روایات عالم بی‌عمل هم داریم ولی آن ربطی به این ندارد، او عالم بی‌عمل است ولو به مردم هم کاری ندارد. ولی عمل به علمش نمی‌کند، ممکن است امر به معروف و نهی از منکر هم نمی‌کند، عالم بی‌عمل اعم است از این که یا امر و ینهی أم لا، این‌ها در خصوص کسی است که امر و نهی می‌کنند، حالا می‌خواهد عالم به معنای اصطلاحی باشد یا عالم به معنای اصطلاحی نباشد.

این راه اول. راه دوم برای این که ما بگوییم روایات این کتاب معتبر است به خصوص روایاتی که از پیامبر عظیم الشان نقل می‌کند این است که ایشان خودش در صفحه 12 که مقدمه کتاب هست ایشان می‌فرماید: «يقول العبد الفقير الى رحمة ربه و رضوانه ابومحمد الحسن بن أبي الحسن محمد بن الديلمي جامع هذه الآيات من الذكر الحكيم إتما بدأت بالموعظة من كتاب الله تعالى...» بعد می‌گوید چرا، من اول «بدأت بالموعظة من كتاب الله تعالى و تابعته ان شاء الله بكلام عن سيدنا و مولانا رسول الله(ص) المؤيد بالوحي، المسدد بالعصمة، الجامع من الإيجاز و البلاغة ما لم يبلغه أحد من العالمين فقد قال(ص): أوتيت جوامع الكلم و لقد صدق رسول الله(ص) فأثّه اذا فكر...» توضیح می‌دهد که چرا این جور است تا این که می‌فرماید: «فقد استوفى بذلك كل مكروه و مذموم و فى احاديثه من المواعظ و الزواجر ما هو ابلغ من كل كلام مخلوق و أنا أذكر من ذلك ان شاء الله ما تيسر ايراده بحذف الأسانيد لشهرتها فى كتب اسانيدھا» می‌فرماید من اسانید را حذف کردم چرا؟ چون این روایات مشهور است در کتبی که اسانید این روایات ذکر شده، جزو روایات مشهوره است.

«و اتبع بكلام اهل بيته عليهم السلام و من تابعهم من الصالحين» این مجموعه‌ای که من جمع‌آوری کردم از مواعظ الهی است، مواعظ پیامبر عظیم الشان، مواعظ ائمه عليهم السلام و مواعظ صالحین، از این‌ها من جمع‌آوری کردم.

پس در خصوص مواعظ پیامبر دارد می‌فرماید «بحذف الاسانيد لشهرتها فى كتب اسانيدھا» می‌گوید این‌ها مشهور هستند. پس صغری را دارد ایشان شهادت می‌دهد،

می‌گوید این‌ها مشهور است. کبری را هم «خذ بما اشتهر بین اصحابک» هر حدیث که مشهور بین اصحاب هست اگر کسی از مقبوله عمر بن حنظله این را استفاده بکند که ما اشتهر بین اصحابک حجت است. چرا؟ «فإنَّ المجمع علیه لاریب فیه» مجمع علیه در این جا به معنای همان دارد تطبیق می‌کند بر صغری به معنای همان مشهور است. «فإنَّ المجمع علیه لاریب فیه» چون چیزی که مشهور است بین همگان هست این ریبی در آن نیست، شکلی در آن نیست، موجب اطمینان است پس بنابراین به آن عمل بکن.

اگر کسی این کبری را از این روایت استفاده بکند که این روایت دارد حجت می‌دهد به خبر مشهور بین الاصحاب مطلقاً ولو در حال غیر تعارض، چون به قرینه تعلیل اگر فقط این بود که «خذ بما اشتهر بین اصحابک» معلل به تعلیل نبود می‌گفتیم این عمومیتی ندارد، در دو خبرین متعارضین حضرت دارد می‌فرماید که «خذ بما اشتهر بین اصحابک» آن هم تازه در باب استنباط نه، در باب قضا، چون عمر بن حنظله فرض کرد که ما در یک مسأله کبروی فقهی مثل ارث که محل نزاع بود که آیا فلان ارث می‌برد یا ارث نمی‌برد، یا ارث او چه مقدار است این‌ها دعوا داشتند، مراجعه کردند به فقهاء، به قضات فقهاء یعنی فقهایی که قاضی بودند یکی‌شان آن جوری حکم کرد مستنداً به یک روایت، یکی‌شان آن جوری حکم کرد مستنداً به روایت دیگر، حضرت فرمود که «خذ بما اشتهر بین اصحابک» به مستندهایشان نگاه کنید و آن که مشهور هست مستندش، روایاتش، طبق آن عمل بکنید. اگر این مقدار بود ما تعدی نمی‌توانستیم بکنیم، چرا؟ چون باب خصومت بالاخره باید فیصله داده بشود. ممکن است در آن جا فرمودند «ما اشتهر بین اصحابک» برای این که دعوا تمام بشود شما آن را اخذ بکنید اما در باب استنباط احکام ممکن است این مطلب را نفرموده، باب استنباط احکام غیر باب قضاء هست، اما چون تعلیل فرموده، این تعلیل دیگه این جا و آن جا ندارد، می‌فرماید که «فإنَّ المجمع علیه لاریب فیه» که علی القاعده این لاریب فیه هم لاریب فیه حکمی است نه واقعاً لاریب فیه، چون احتمال سهو و نیشان و این‌ها که بالاخره وجود دارد، یعنی محکوم است پیش ما به این که لاریب فیه، بنابراین یعنی حجت است. اگر ما از مقبوله عمر بن حنظله بعد از این که سندش را درست کنیم البته به خاطر این که در کافی هست یا از راه‌های دیگر کسی این کبرای کلی را بتواند استفاده بکند کبرای آن از آن مقبوله، صغرایش از شهادت دیلمی، یعنی این روایاتی که من از رسول خدا نقل می‌کنم نه روایاتی که از ائمه نقل می‌کنم، این‌ها مشهور است. می‌تواند بگوید پس بنابراین روایات کتاب ارشاد القلوب که از پیامبر اکرم نقل شده است به این بیان بگوید حجت است.

س: ...

ج: بله. کافی است، مثل اجماع منقول، اگر اجماع منقول، یک نفری که حرفش حدسی نباشد و بتوانیم به اخبار او... چون در باب استنباط ما خبر واحد را حجت می‌دانیم، هم چنین در آن چه که در راستای استنباط احکام واقع می‌شود. ما رجال را یک نفر می‌آید توثیق می‌کند، بخواهیم از زید اخذ حدیث کنیم یک نفر توثیقش بکند کفایت می‌کند، بخواهیم به او اقتداء بکنیم گفتند باید دو نفر توثیقش کنند، دو نفر... بینه می‌خواهیم اما در استنباط بینه نمی‌خواهیم، خبر واحد حجت است اما در موضوعات که می‌خواهیم احکام را بر آن پیاده کنیم آن‌هایی که می‌گویند بینه لازم نیست مثل مرحوم امام که می‌گویند بینه می‌خواهیم در موضوعات، رهبری هم همین جور می‌گوید خبر واحد عدل واحد حجت نیست در موضوعات، بینه لازم داریم به خاطر روایت مسعده بن صدقه، الاشیاء کلها علی ذلک حتی تستبین أو تقوم به البینه. تقوم به البینه مال موضوعات خارجی است که

می‌خواهد بر آن احکام پیاده کند اما در جایی که نمی‌خواهید احکام پیاده کنید، می‌خواهید استنباط احکام بکنید آن جا شارع خبر واحد را حجت قرار داده و این جا ما می‌خواهیم استنباط بکنیم. پس بنابراین...

س: ...

ج: آن هم همین جور است. حالا این جا آیا از این راه می‌توانیم برویم یا نه یک دقتی بفرمایید منتها یک شبهه‌ای است که ایشان فرموده لشهرتها فی کتب اسانیدها، آن کبرای آن جا این است که اشتهر بین اصحابک، اما اشتهر فی کتب اسانیدها این آیا با آن فرق نمی‌کند؟ إِنَّمَا الْكَلَامُ در این جاست که آیا این با آن فرق می‌کند یا نه که ان شاء الله. ما شنبه و یکشنبه که حتماً می‌آییم ان شاء الله، هفته آینده. و اما دوشنبه و سه‌شنبه را حالا دیگه ببینیم. ولی به نظر من تا سه‌شنبه خواندن لباس به، چون جمعه اول محرم است و بالاخره وقت رفتن مسافرت هم وجود دارد.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين.